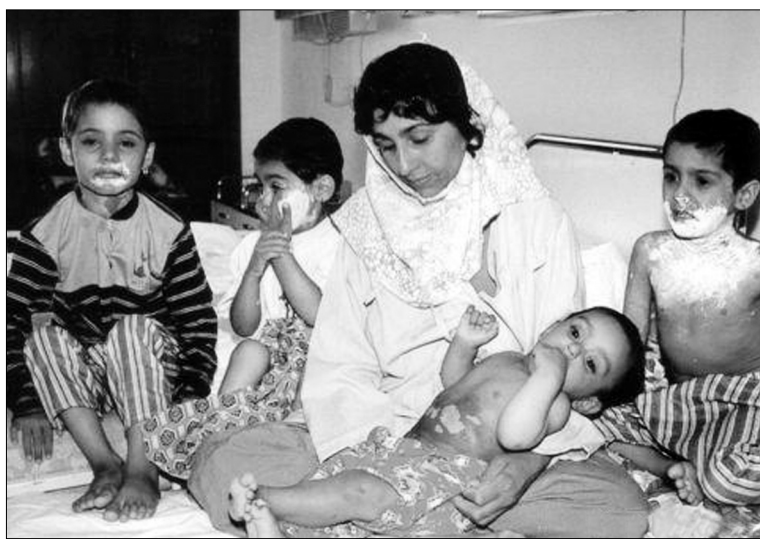




سردشت هنگام بمباران شیمیایی سال ۱۳۶۶ بین ۱۸ تا ۲۰ هزار نفر بوده است.^(۱)

بمباران شیمیایی سردشت روز ۷ تیر ماه سال ۱۳۶۶ در حدود ساعت ۴:۱۵ یا ۴:۳۰ دقیقه عصر رخ داد. به گفته آقای حسین محمدیان، یکی از مصاحبه شونده‌گان این مقاله، نکته مهم این است که این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که دانش بشری نه تنها در ایران بلکه در کل جهان برای مداوا و معالجه مصدومین شیمیایی از تجربه چندانی برخوردار نبود

و حتی در بیمارستان‌های شهرهای بزرگ ایران از جمله تهران، پزشکان نمی‌دانستند با این مصدومین چگونه رفتار کنند تا ذره‌ای از درد و رنج آنها بکاهند و چاره‌ای برای آنها ببندشند. اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که بدانیم این شهر اولین قربانی مواد شیمیایی در دنیا است.^(۲)

بمباران شیمیایی، به طور مشخص در چهار نقطه اصلی و پرتراکم داخل شهر و نیز در دو نقطه پیرامونی شهر روی داد که یکی در ورودی شمال غربی شهر و دومی در روستاها و مناطق پیرامون از جمله روستای رشهرم و دشت کپران واقع بودند.^(۳) در واقع، مهمترین محل‌های اصابت بمب‌های داخل شهر به طور مشخص عبارت بودند از: چهار راه آزادی؛ مقبره شیخ رسول که از قضا مشرف بر سرچشمه آب شهر بود و منزل حاج رسول نریمانی در مجاورت گرمابه شهرداری در حوالی فرمانداری سابق یا ساختمان کنونی هلال احمر.^(۴)

در این پژوهش سعی کرده‌ایم، برخی از ابعاد این رخداد را با چند تن از شاهدان و ناظران عینی رخداد به گفتگو بگذاریم. مصاحبه شونده‌گان بیش از هفت تن بودند که همگی از مجروحان و بازماندگان این واقعه به شمار می‌روند. اما به علت محدودیت‌های مجله، تنها به انتشار چهار گفتگو اکتفا کرده‌ایم که از این چهار نفر، سه

نفر مرد و یکی از آنها زن است. انتخاب یکی از زنان برای گفتگو به این علت است که در این رویداد نیز همانند همه رویدادهای تاریخی دیگر، به نقش و سهم زنان کمتر توجه می‌شود. چنان که در این پژوهش نیز این مساوات رعایت نشده است. اما واقعیت این است، که در جریان بمباران‌های هوایی نقاط مرزی از جمله در سردشت طی جنگ هشت ساله، زنان بسیاری، جانباز یا شهید شدند و یا در پی اسارت، شهادت و یا جانبازی همسران‌شان، انجام وظایف آنان را بر عهده گرفتند و هم‌زمان نقش مرد و زن را ایفا کردند. طبعاً در این حادثه نیز دست کم نیمی از مجروحان و شهدا از زنان بوده‌اند و با توجه به این که زنان اغلب در خانه به سر می‌بردند این آمار درباره آنها بیشتر از ارقام پیش‌بینی شده است. از همین رو در این مقاله یکی از مصاحبه شونده‌گان از زنان جانباز این حادثه هستند. اما به گفته دبیرکل انجمن بانوان دفاع از حقوق مصدومین شیمیایی، عکس‌ها، اطلاعات، داده‌های موجود و نیز نوشته‌های منتشر شده به هیچ وجه بیانگر وضعیت آنها نیست. به نظر ایشان علت اصلی این امر، غیبت زنان مصدوم شیمیایی در صحنه و بیان نشدن دردها، آلام و مصائب آنهاست.^(۵) با توجه به آنچه گفته شد، در باره این رخداد مهم

۶. به نظر شما چرا در میان این همه شهر مرزی، سردشت برای بمباران انتخاب شد؟
۷. آثار ناشی از بمباران تا چه زمانی در منطقه پایدار ماند؟
۸. تأثیر این بمباران بر طبیعت شهر چگونه بود؟
۹. بمباران شیمیایی چه نوع عوارض جسمی و روحی بر مردم گذاشت؟
۱۰. آثار ناشی از بمباران بر آذوقه و مواد اولیه چه بود؟
۱۱. چه انتظاری از دولت جمهوری اسلامی ایران دارید؟

معرفی کوتاه مصاحبه شوندگان

سردشت، پس از جنگ جهانی دوم نخستین شهری بود که در آن از سلاح های کشتار جمعی و شیمیایی علیه غیر نظامیان استفاده شد

(۱) صالح عزیزپور اقدم؛ متولد سال ۱۳۴۱ ساکن سردشت، مجروح و جانباز ۳۵٪ در جریان بمباران شیمیایی سردشت و رئیس انجمن مصدومین شیمیایی سردشت.

(۲) حسین محمدیان؛ در سال ۱۳۳۹ در شهر سردشت، متولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر گذرانده است. وی در

سال ۱۳۵۸ در رشته کشاورزی دانشگاه ارومیه - دانشکده کشاورزی - مشغول به تحصیل شد. پس از فارغ التحصیلی در سال ۱۳۶۴، در اداره کشاورزی شهر سردشت استخدام و از آن زمان تاکنون در این اداره مشغول به کار بوده است. وی خاطره های زیادی از این واقعه در خاطر دارد. آقای حسین محمدیان درباره واقعه بمباران شیمیایی سردشت، کتابی را تحت عنوان "بویی نا آشنا" به رشته تحریر در آورده است. ایشان به پرسش مطرح شده درباره چگونگی انتشار کتابشان به شرح زیر پاسخ داده اند.

● چطور شد که به فکر نوشتن کتاب افتادید؟

○ من علاقه زیادی به مطالعه، به خصوص رمان های

تاکنون هیچ پژوهش جدی صورت نگرفته است. ادبیات پژوهشی این رویداد، به چند مصاحبه در مناسبت های تقویمی از جمله سال روز این رخداد و یا حداکثر به چند خاطره پراکنده منحصر می شود. از جمله این آثار می توان به کتاب "بوی نا آشنا" اثر آقای حسین محمدیان و کتاب "بمباران شیمیایی سردشت ۷ تیر ۱۳۶۶" اثر آقای عمر لحاف دوزی اشاره کرد؛ که اولی خاطرات شخصی نویسنده و دومی نیز گردآوری چند خاطره و مصاحبه موجود به همراه خاطرات خود نویسنده درباره این حادثه است. از دیگر آثار موجود در این باره می توان به خبرنامه "انجمن دفاع از حقوق مصدومین شیمیایی سردشت" به نام "پوشپه" و نیز ویژه نامه "یاران شاهد" که موضوع آن "یادمان فاجعه بمباران شیمیایی سردشت" است، اشاره کرد که در آن با تنی چند از مصدومان و بازماندگان این رخداد مصاحبه شده است. تفاوت اصلی این مقاله با آثار موجود، در این است که ما کوشیده ایم به جای انعکاس خاطرات شخصی، این رویداد را از آن جهت که همه مردم شهر با آن دست به گریبان بوده اند مورد بررسی قرار دهیم. امید است، با ورود محققان به این حوزه و نیز با استفاده از ابزارها و روش های میدانی به ویژه مصاحبه، بتوان ابعاد این فاجعه را بیش از پیش روشن ساخت. این پژوهش تنها گام کوچکی در این راستاست و در آن سعی شده عین گفته های مصاحبه شوندگان با اندکی ویرایش در متن مقاله به کار گرفته شود. گفتنی است این مصاحبه به زبان فارسی انجام شده و پرسش های زیر برای گفتگو طرح شده اند:

۱. واکنش مردم در زمان وقوع بمباران شیمیایی سردشت چگونه بود؟
۲. آیا مردم هیچ اطلاعی از اینکه در زمان بمباران شیمیایی باید چه کارهایی انجام دهند داشتند؟
۳. چند وقت بعد از بمباران شیمیایی، مردم سردشت شهر را تخلیه کردند؟
۴. تلفات ناشی از بمباران چقدر بود؟ آیا هنوز هم تلفاتی ناشی از بمباران ادامه دارد؟
۵. چه کمک های اولیه برای درمان و بهبود آسیب دیدگان شیمیایی در زمان بمباران انجام گرفت؟

اما بعد از چند سال درد و رنج که فوت کرد او را به عنوان شهید قبول نمی کنند.

۴) دکتر حسن سقط فروش؛ در سال ۱۳۳۷ در شهر سلماس متولد شد. دوره ابتدائی و دبیرستان را در شهر سلماس گذراند و در سال ۱۳۶۵ در رشته پزشکی عمومی فارغ التحصیل شد. در آبان ماه ۱۳۶۵ در امتحان رزیدنتی قلب دانشگاه تهران شرکت نمود اما در آذر ۱۳۶۵ به خدمت نظام وظیفه اعزام گردید. وی می گوید: «همزمان با عملیات فاو و اعزام مجروحان شیمیائی منطقه، ما را به استادیوم آزادی (محل نگهداری مصدومان شیمیائی) بردند. بعد از سه روز به همراه سه تن از همکاران همزمان با افتتاح بیمارستان بقیه...، به این مرکز آمدم و ادامه درمان بیماران شیمیائی فاو را در چهار بخش عمومی ۶۰ تخته و یک بخش ICU 12 تخته شروع کردیم. تعداد مجروحان و شدت جراحات مصدومین شدید بود. با کمک چند تن از اساتید پوست و ریه مشغول مداوای مصدومین شدیم. با کمتر شدن تعداد مجروحین، فقط بنده در آن مرکز باقی ماندم.» در اسفند ۱۳۶۵ به درخواست خودش به بهداری شمال غرب کشور منتقل شد و در مدت دو ماه در شهرهای آن استان به آموزش نحوه درمان مصدومین شیمیایی مشغول شد. در اردیبهشت ۱۳۶۶، با اعزام ۶۰-۷۰ نفر از مجروحین شیمیائی از مرز پیرانشهر به مداوای این افراد اقدام کرد. و در خرداد ۱۳۶۶ به سردشت اعزام شد و در هنگام بمباران شیمیایی، در این شهر حضور داشت. وی در سال ۱۳۷۰ دکترای تخصصی قلب و عروق را در دانشگاه تهران به پایان رساند و از سال ۱۳۷۶ به عنوان استادیار در دانشگاه علوم پزشکی مشغول به تدریس است.

واکنش مردم سردشت در زمان وقوع بمباران

آن چه مسلم است، بیشترین عامل تلفات و صدمات، از یک سو، به علت ناآگاهی مردم از وقوع بمباران شیمیائی و از سوی دیگر، به علت عدم آشنائی با نحوه مقابله با اثرات سلاح های شیمیائی بود که در مجموع باعث شد تلفات را گسترش داد. O عزیزپور اقدام: با توجه به اینکه سردشت از اوایل

تاریخی داشته ام و زمانی که فاجعه بمباران شیمیایی رخ داد از همان لحظه های اول تا زمانی که من را به تهران و جاهای دیگر انتقال دادند وقایع عجیب و غریبی برای من اتفاق افتاد. در ابتدا قصد من نوشتن کتاب نبود و فقط علاقه داشتم خاطره های آن زمان را به نگارش درآورم. من این خاطره ها را عمدتاً در زمان مصدومیتم نوشتم. شاید فکر کنید نوشتن خاطره برای کسی که حتی دکترها امیدی به زنده ماندنش نداشتند چه فایده ای می تواند داشته باشد؟ با این حال، من کاغذ و قلم را با مشکلات زیادی به دست آوردم. حتی دکترها و پرستارها از دادن کاغذ و قلم به من خودداری می کردند و اظهار می کردند کسی

که از نظر بینایی چشمهایش نمی بیند و حتی قادر نیست یک قطره را در داخل چشمش بچکاند کاغذ و قلم را برای چه می خواهد؟ من خاطراتم را به این صورت نوشتم که از هر واقعه ای که روی داده بود یک کلمه یا یک جمله می نوشتم تا بعداً آن را فراموش نکنم و بعد از این که حالم بهتر

شد و به سردشت رفتم این خاطرات را تکمیل کردم و بعدها شرایطی پیش آمد و توانستم این خاطرات را در قالب کتابی تحت عنوان "بویی ناآشنا" منتشر کنم.

۳) خانم صبری سالمی؛ ساکن سردشت که در جریان بمباران شیمیائی این شهر مصدوم شده و از نزدیک شاهد این ماجرا بوده است.

● آیا شما در زمان بمباران شیمیایی کسی از افراد خانواده تان را از دست داده اید؟

O مادرم به نام گوهر رسولی که در آن زمان در رختشوی خانه بیمارستان کار می کرد به دلیل تماس با لباس مصدومین، خودش نیز مصدوم شده بود که البته او را به عنوان جانباز ۲۵٪ در زمان حیاتش قبول کرده بودند

بمباران

شیمیایی سردشت

روز ۷ تیر ماه سال ۱۳۶۶

در حدود ساعت

۴:۱۵ دقیقه عصر

رخ داد

آن نقاط جلوگیری کند و آن مناطق را ببندد و همین موضوع ساده باعث شده بود آمار مصدومین شیمیایی سردشت از رقم ۱۰۰۰ و ۵۰۰۰ نفر فراتر برود. به نحوی که می توان گفت تمامی افرادی که در آن زمان در سردشت ساکن بودند، مصدوم شدند.

○ خانم سالمی: در اوایل، مردم فکر می کردند این بمباران نیز مثل بمباران های معمولی است. پس، به سمت پناهگاه ها می رفتند تا آنجا پناه بگیرند. تا این که بعد از مدتی اعلام کردند این بمباران شیمیایی است، از پناهگاه ها بیرون بیایید و به ارتفاعات بروید. حتی مردم در اوایل خدا را شکر می کردند که این دفعه تلفات کم است تا این که بعد از چند

ساعت، مردم حال شان بدتر شده و تعداد مصدومین و شهدا بیشتر از دفعات قبل شد و مردم تازه از عمق فاجعه باخبر شدند.

○ دکتر سقط فروش: در ابتدا مردم وحشت زده بودند و چون از بمباران شیمیایی اطلاعی نداشتند، نمی دانستند چه کار بکنند. من نزدیک ساعت ۴ بعد از ظهر ۷ تیر

ماه ۶۶ در نقاتگاه شیمائی (سالن والیبال واقع در پشت فرمانداری سردشت) بودم و با توجه به گنگ بودن صدای بمباران، اولین تصورم از محل بمباران، طبق روال روزهای قبل، خارج شهر بود. بلافاصله سوار آمبولانس شده و به طرف بیمارستان حرکت کردم در منطقه سرچشمه، دود غلیظی دیدم که از یک فروشگاه رنگ فروشی متصاعد می شد. ابتدا فکر کردم که ترکشی به این مغازه برخورد کرده، به طرف بیمارستان رفتم اما هنوز خبر موثقی نداشتیم. در راه برگشت به نقاتگاه با دو تن سرباز که جلوی مغازه رنگ فروشی بر زمین افتاده بودند، مواجه شدم. سربازان را سوار بر آمبولانس کرده به نقاتگاه بردم ولی هیچگونه آثاری از ترکش به

جنگ یعنی ۱۳۵۹/۷/۱۸ به طور مداوم هدف بمباران قرار می گرفت مردم طبق معمول به پناهگاه ها می رفتند و بعد از اتمام بمباران بیرون می آمدند و به محل اصابت بمب ها رفته و به مجروحین کمک می کردند. از این رو، مردم چون هیچ گونه تجربه یا اطلاعی از بمباران شیمیایی نداشتند بعد از اتمام بمباران شیمیایی به محل اصابت بمب ها رفتند و به مردم آسیب دیده کمک کردند و این امر میزان تلفات را افزایش داد. اگر مردم این گونه عمل نمی کردند به احتمال زیاد میزان تلفات خیلی کاهش پیدا می کرد.

○ محمدیان: طبیعتاً موقع بمباران، آنهایی که از بمباران صدمه می بینند یا به هر حال به نحوی نزدیکان شان در معرض بمباران قرار می گیرند حالت ترس و دلهره به آنها دست می دهد؛ در بمباران سردشت هم این گونه بود. مردم بعد از اینکه پی بردند که این یک بمباران شیمیایی است خصوصاً کسانی که اطلاعی از نحوه عملکرد بمب شیمیایی داشتند، دچار ترس و دلهره شدیدی شدند. من که کارشناس کشاورزی و سموم نباتی هستم، می دانستم که این سم به تدریج روی انسان ها اثر می کند. به هر حال، سموم به کار گرفته شده در بمب شیمیایی به تدریج اثر می کند و این زمان از یک تا چند ساعت می تواند باشد و در دقایق اول اثر چندانی ندارد و در ساعت های دیگر اثرات خودش را نشان می دهد. خانه ما در نزدیکی محل اصابت بمب ها بود و خود من و خانواده یازده نفره ام، همگی مصدوم شده بودیم و فکر می کردیم تمامی مان به ناچار خواهیم مرد. و مانند حشرات که در اثر سمپاشی کردن به زمین می افتند، دست و پا می زنند و می میرند، ما هم جلو چشم پدر و مادر و کسان مان خواهیم افتاد بدون این که کسی بتواند کاری انجام دهد. تصور این صحنه ها واقعاً وحشتناک است حتی گفتنش وحشتناک است چه برسد به دیدن این صحنه ها. عده ای از مردم که اطلاعی از اثرات بمب های شیمیایی داشتند، این ترس و دلهره به سرعت در وجودشان رخنه کرده بود و بسیاری از مردم ساده هم که اهمیت قضیه را نمی دانستند از نظر کنجکاوی، از محل اصابت بمب ها دیدن می کردند و در خیابان ها تردد می کردند و کسی نبود که از تردد مردم در

این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که دانش بشری نه تنها در ایران بلکه در کل جهان برای مداوی مصدومین شیمیایی از تجربه چندان برخوردار نبود

هیچ شناخت یا اطلاعی از بمباران شیمیایی و این که در برخورد با آن باید چه کارهایی را انجام دهند، نداشتند؟
O عزیزپور اقدم: متأسفانه مردم هیچ گونه اطلاعی از این مواد و بمباران شیمیایی نداشتند البته شاید در مدارس به دانش آموزان اطلاعاتی داده بودند ولی در میان مردم هیچ گونه آموزشی وجود نداشت.

O محمدیان: یک عده به هر حال اطلاع داشتند اما یک عده ای اطلاع نداشتند. با این حال عده ای که اطلاع داشتند از جمله خود من که کارمند بودم و چند بار هم کلاس هایی در این باره برای کارمندان گذاشته بودند که در آنها درباره چگونگی مبارزه با اثرات بمباران شیمیایی آموزش داده بودند به عنوان مثال حوله ای را خیس کرده و جلوی بینی خود گرفته به ارتفاعات فرار کنید، منتهای مراتب، ترس و دلهره ناشی از بمباران به صورتی است که این چیزها را که هم یاد گرفته ایم فراموش می کنیم و حتی اقدامات اولیه نیز از یادمان می رود. البته مسئولین وقت هم می توانستند با یک مدیریت صحیح از ابعاد این فاجعه کم کنند. به عنوان مثال اگر می توانستند مناطقی را که بمب ها به آنجا اصابت کرده بودند را ببندند و مصدومین را راهنمایی کنند شاید آمار مصدومین کمتر می شد. متأسفانه وسایل لازم وجود نداشت تا بتوان مثلاً ماسک درست کرد یا اگر مردم می خواستند به ارتفاعات بروند به دلیل ترس از سرقت اموال شان، خانه هایشان را ترک نمی کردند. همه این موارد دست به دست هم داده بودند تا تعداد مصدومین فزونی گیرد. روی هم رفته، نه مردم اطلاع چندانی داشتند و نه مسئولین کار آن چنانی انجام دادند تا از شدت این فاجعه کاسته شود.

O خانم سالمی: در مورد بمباران شیمیایی هیچ اطلاعی نداشتیم. اصلاً نمی دانستیم بمب شیمیایی چیست و چه اثراتی می تواند داشته باشد، چه برسد به اینکه بدانیم در این موقع چه کاری باید انجام بدهیم.

O دکتر سقط فروش: بنده اولین کارم این بود که به مسئولین اعلام کردم و از آنها خواستم که به مردم اطلاع دهند که شهر بمباران شیمیایی شده است.

صورت زخم یا جراحت مشاهده نکردم. با توجه به دود غلیظ اطراف مغازه و بوی مخصوص خردل و با توجه به این که کمیته تشخیصی در شهر نداشتیم، با شروع و ظهور تاول در صورت یکی از سربازان، بلافاصله حدس زدم که بمباران شیمیایی با گاز خردل صورت گرفته است. لذا بلافاصله تیوسولفات سدیم را تزریق کردم. اما هر لحظه بر تعداد مصدومین افزوده می شد و با توجه به کمبود نیروی کمکی، مشکلات ما شروع شد و به علت قطع آب حمام مجاور فرمانداری، از شست و شوی اولیه بیماران، من هم مصدوم شدم.

با توجه به کمک نیروهای مردمی و بعد از تزریق

محلول تیوسولفات،

مصدومین را با هلیکوپتر

اعزام می کردیم. نزدیک

ساعت ۱۱ شب بود که با

یک دختر بچه ۴ ساله

شیمیایی شده مواجه

شدم. با توجه به تزریق

زیاد این ماده، قادر به

رگ گیری از بچه نبودم

لذا برای سهولت کار،

بلافاصله ماسک خود را

درآوردم و بعد از

رگ گیری، سرم

تیوسولفات را برای این

بچه شروع کردم. به فاصله ۱۰-۱۵ دقیقه سوزش شدیدی

در چشم و گلو احساس کردم و متوجه شدم که خودم نیز

آلوده شده ام. بعد از استفراغ از دوستان خواستم با

تزریق تیوسولفات مرا به بیمارستان منتقل کنند که در

نیمه های شب با آمبولانس به مهاباد اعزام شدم.

شیوه های مقابله مردم با بمب های شیمیایی

گازهای سمی معمولاً سنگین تر از هوا هستند، لذا علاوه بر افرادی که به طور مستقیم و در سطح شهر در معرض مواد شیمیایی قرار گرفته بودند، گازهای سمی به درون پناهگاه ها نیز نفوذ کرد و عده زیادی را قربانی ساخت. حال، این پرسش مطرح می شود که آیا مردم،

بیشترین عامل تلفات و صدمات، از یک سو، به علت ناآگاهی مردم از وقوع بمباران شیمیایی و از سوی دیگر، به علت عدم آشنائی با نحوه مقابله با اثرات سلاح های شیمیایی بود

چگونگی تخلیه شهر



○ عزیز پور اقدام: مردم بعد از بمباران در شهر باقی ماندند. اصولاً بمباران شیمیایی طوری بود که چون در ساعت های اولیه تلفات زیاد نبود و اثرات این گازها بعد از ساعت ها خود را نشان می داد عمدتاً مردم، شهر را تخلیه نمی کردند؛ اما بعداً که سوزش چشم و تاول زدن ها شروع شد آن موقع مردم فهمیدند که در سردشت چه فاجعه ای رخ داده است. تا این که تقریباً از ساعت ۱۰ الی ۱۱ شب بود که

مردم کم کم شهر را تخلیه کرده و به ارتفاعات رفتند و پس از این که در آنجا علایم این گازها آشکار شد مردم به شهر برگشته و به نقاهتگاه ش.م.ر واقع در سالن تربیت بدنی کنونی می رفتند و از آنجا به شهرهای دیگر اعزام می شدند.

○ محمدیان: مردم در ابتدا شهر را ترک نکردند، چون اثرات بمب شیمیایی در ساعت های بعد خود را نشان می دهد و بیشتر مردم اهمیت این موضوع را نمی دانستند یک عده هم که شهر را ترک کردند، این ترک کردن به صورتی بود که فایده نداشت. به عنوان مثال: قسمتی از راه های ورودی و خروجی شهر درست از محلاتی می گذشت که بمب های شیمیایی به آن جا اصابت کرده بودند. تعداد از کسانی که مجبور بودند شهر را به طرف شمال غربی ترک کنند مجبور بودند از مسیر چهار راه فرمانداری بگذرند که تمامی بمب ها به آن جا اصابت کرده بود. عده ای از مردم که ناچاراً شهر را ترک کرده بودند، به نحوی دچار عوارض شیمیایی شده بودند زیرا بعد از این که می خواستند به بیمارستان برگردند یا به نقاهتگاه (ش.م.ر) که آن هم متأسفانه در ۲۰۰ متری محل اصابت بمب ها بود، لذا مصدومین و کسانی که سالم بودند مجبور بودند به ناچار برای مراجعه به این مکان ها از محلاتی عبور کنند که

بمب های شیمیایی به آنجا اصابت کرده بودند. شهر سردشت نیز به صورتی بود که گرد و غبار در آنجا زیاد بود و مردم که پیاده در شهر رفت و آمد می کردند و یا ماشین ها که از این مناطق عبور می کردند گرد و غبار منطقه که ناشی از مواد شیمیایی بود به هوا بلند می شد و افرادی که نفس می کشیدند این مواد داخل ریه های آنها می رفت و باعث مصدومیت می شد.

○ خانم سالمی: بعضی ها از شهر خارج شدند و بعضی ها باقی ماندند ما خودمان یک روز بعد از بمباران شهر را ترک کردیم. در ساعت های اولیه، مردم زیاد شهر را تخلیه نمی کردند. بعد از تخلیه نیز مردم به جاهای مختلفی می رفتند. بعضی ها که در روستاها فامیل داشتند به منزل آنها می رفتند و بعضی ها به اطراف رودخانه ها؛ زیر پل ها و بقیه در صحرا کلبه ای درست می کردند و همانجا می ماندند.

○ دکتر سقط فروش: عده ای همان ابتدا با اطلاع از بمباران شیمیایی شهر را ترک کردند ولی تعدادی به خاطر دوستان و آشنایان شان که مصدوم شده بودند، به اجبار در شهر باقی ماندند. اما من همان طور که گفتم نیمه های شب به مهاباد اعزام شدم و در بیمارستان مهاباد با عدم پذیرش مسئولین بخش مواجه شدم. لیکن با اطلاع رسانی و بیان این نکته که اقدامات درمانی اولیه

مصدومین شیمیایی که مصدومیت شان بالاتر از ۷۰٪، ۶۰٪ و ۴۰٪ بودند فوت کردند که از میان آنها می توان به آقایان یوسف محمدی، عبد... گودرزی، آقای جنگ دوست و اشاره کرد که اینها مجروح شیمیایی بودند و ناراحتی های ریوی و پوستی داشتند که بر اثر بمباران شیمیایی ایجاد شده بود.

○ محمدیان: تلفات ناشی از بمباران در ۲۰ تا ۲۵ روز اولیه حدود ۱۱۰ نفر بود. البته تعداد مصدومین هنوز هم به طور دقیق مشخص نیست ولی چیزی که مشخص است از ۵۰۰۰ نفر بیشتر هستند.

○ خانم سلمی: در اوایل تلفات زیاد نبود حتی در ساعت های اولیه ۲ تا ۳ نفر شهید شدند اما عملکرد گاز خردل به گونه ای است که به مرور زمان اثرات خودش را نشان می دهد. بعد از چند روز تعداد شهداء به ۱۳۰ نفر افزایش یافت، اما به طور قطع هنوز هم با گذشت ۲۰ سال از آن واقعه، مصدومین بعد از متحمل شدن درد و رنج فراوان شهید می شوند. در مورد مصدومین نیز دولت ۱۷۰۰ نفر را به عنوان مصدوم شیمیایی پذیرفته است در حالی که در زمان بمباران ۱۲۰۰۰ نفر در منطقه حضور داشته و این افراد نیز همگی به صورت های مختلف ناخواسته با این مواد درگیر بوده اند. حتی الان ۴۵۰۰ پرونده وجود دارد که هنوز به آنها رسیدگی نشده است. ○ دکتر سقط فروش: اطلاع دقیقی از تلفات بمباران در دست نیست اما تعداد شهدا در حدود ۱۵۰ نفر گزارش شده بود. بعلاوه، بیمارانی که صدمات شدید ریوی داشتند، در چند سال اخیر با بحرانی شدن ضایعاریوی فوت کرده اند.

نحوه و چگونگی امداد رسانی و درمان مصدومان

دکتر سقط فروش، تنها پزشک مصدومان بمباران شیمیایی سردشت در این باره می گوید: «تا یک ساعت بعد از بمباران که نیروهای کمکی از شهر آمدند، من از مردم درخواست کردم، هر فردی را که بتواند تزریق وریدی انجام دهد به نقاهتگاه بیاورند. شرایط روحی خوبی نداشتیم و احساس تنهایی شدیدی می کردم. علاوه بر آن، هیچ کس نمی دانست که تا نیم ساعت بعد چه خواهد شد؛ چه بلایی سرمان می آید؛ آیا ما هم

روی بنده انجام شده و فقط نیاز به استحمام دارم، موفق به پذیرش شدم. صبح روز بعد به ارومیه اعزام شدم و با توجه به این که از ناحیه چشم و پوست و ریه آسیب دیده بودم و تا سه روز قادر به دیدن نبودم در بخش چشم بیمارستان مطهری بستری شدم.

آمار شهدا و مجروحان بمباران شیمیایی

درباره شهدا و مجروحان این حادثه آمار دقیقی در دست نیست. در منابع، نشریات و افواه عمومی اتفاق نظر واحدی وجود ندارد. محمدیان در کتاب خود آمار شهدا را ۱۵۰ و مصدومان را هزاران نفر و بنابر برخی اظهارات تا ده هزار تن برآورد کرده است.^(۷) اما خود ایشان در پیوست های خاطراتش تنها توانسته است اسامی ۱۰۹ نفر را شناسایی کند. شاید به علت سوختگی و جراحات شدید، بسیاری از این شهدا و مجروحان قابل شناسایی نبوده اند. چنان که در برخی موارد کلیه اعضای یک خانواده به شهادت رسیده اند، مانند خانواده اسدزاده، که در چنین مواردی کسی قادر به شناسایی شهدا نبود.^(۸) معاون پژوهش و ارتباطات فرهنگی استان آذربایجان غربی، در این باره معتقد است: «در همان روز اول آمار شهدا ۱۱۷ نفر بود اما به تدریج در اثر عفونت های پوستی و تنفسی و عوارض ناشی از بمباران، رقم شهدا افزایش یافت. در حال حاضر این رقم به حدود ۳۳۳ نفر رسیده است. از تعداد مجروحین، آنهایی که در بنیاد پرونده دارند بیش از ۱۰۰۰ نفر هستند و بقیه هم پرونده ندارند.»^(۹) در یکی دیگر از آمارها تعداد شهدا حدود هزار نفر و مجروحان بالغ بر هشت هزار نفر برآورد شده است.^(۱۰)

○ عزیزپور اقدم: در روزهای اول در حدود ۱۲۰ نفر شهید شدند. البته آمار دقیقی در رابطه با مجروحان جنگی وجود ندارد. آماری که ما به سازمان ملل دادیم ۴۵۰۰ نفر مصدوم شیمیایی شده اند. آماری هم که مسئولان وقت از جمله آقای رفسنجانی در یکی از خطبه های نماز جمعه فرمودند ۸۰۲۴ نفر است. منتها به صورت رسمی در بنیاد شهید ۱۵۰۰ نفر تقریباً به عنوان مصدوم شیمیایی شناخته و پرونده بالینی دارند. البته هنوز هم میزان تلفات زیاد است. به عنوان مثال همین امسال ۶ نفر از



○ محمدیان: در دقایق اولیه یک نقاتگاه (ش.م.ر) در شهر وجود داشت که آن را در سالن سرپوشیده تربیت بدنی دایر کرده بودند. یک ساعت و نیم بعد از بمباران خود من که به آنجا مراجعه کردم فقط یک دکتر آنجا بود و تعدادی تخت و بعضی از مردم هم که کار تزریقات را بلد بودند کمک می کردند ولی به طور کلی مدیریت سازمان یافته ای وجود نداشت. مسئولین و افراد دیگر هم که در رفته بودند و مردم را به حال خود وا گذاشته بودند. من این را بدون هیچ سوء نظری می گویم چنان که من که بعد از ۴ تا ۵ ساعت همراه خانواده ام به بانه اعزام شدیم در آنجا یک بیمارستان صحرایی بود در آنجا بلافاصله لباس هایمان را

از تن در آوردیم و در یک نایلون پلاستیکی گذاشتیم، آنها را سوزاندند بعداً یک بلوز و شلوار به ما دادند در آنجا یک حمام کوچک بود ما آنجا استحمام کردیم. بعداً ما را بستری کردند یک مرد آمد و به زبان کردی سنندجی گفت: دیگر نگران نباش چون این آمپول که می خواهم به تو تزریق

کنم سولفات آتروپین است و چون من در درس های دانشگاه خوانده بودم که سولفات آتروپین مواد سمی را دفع می کند، مطمئن بودم که اگر حتی سم هم در بدن من وارد شده باشد با این آمپول دچار خطر جدی نمی شوم. منظور این که در بانه کمک ها به این صورت بود و بعدها هم که تعداد مصدومین زیاد شد، بانه هم گنجایش این همه افراد را نداشت. در سردشت امکانات زیادی نبود، امکاناتی هم که بود از بد شانس مردم به جای این که نتیجه مثبت داشته باشد نتیجه عکس می داد. به عنوان مثال یک حمام که متعلق به شهرداری بود و آن را روزها باز بود در فاصله ۱۰ متری محل انفجار بمب ها قرار داشت مردم می رفتند در آنجا استحمام می کردند و

شیمیائی می شویم یا نه؟ تعداد مصدومان تا چه میزان افزایش پیدا می کند؟...»^(۱۱)

○ دکتر سقط فروش: «متأسفانه، تعداد نیروی کمکی آموزش دیده کم بود و بدترین مشکل این بود که آب تنها حمامی که بین فرمانداری و نقاتگاه قرار داشت، قطع شد و بنابراین، ما از امکان شستشوی اولیه برای مصدومان هم محروم شدیم. مسئولان شهر که برای آمارگیری به نقاتگاه آمده بودند، متأسفانه همگی آلوده شدند. کمبود امکانات کار ما را بسیار سخت کرده بود. وضعیت داروئی خوب بود اما به خصوص به افرادی نیاز داشتیم که تزریق وریدی بلد باشند زیرا تزریق هر سرم تیوسولفات حداقل ۵ تا ۶ دقیقه وقت می گرفت.»^(۱۲)

«متأسفانه با مشکل اعزام بیماران مواجه بودیم. اعزام زمینی از غروب به بعد به هیچ وجه ممکن نبود چون تأمین جاده نداشتیم و اعزام از طریق هلیکوپتر انجام می گرفت و در مجموع، تصمیم گیری بسیار دشوار و سخت تر از آن پاسخگویی به مسئولان استان بود.»^(۱۳)

○ عزیزپور اقدم: در زمان بمباران شیمیایی، نقاتگاه ش.م.ر در محل تربیت بدنی کنونی وجود داشت که قبلاً آن را برای رزمندگان در نظر گرفته بودند اما در زمان بمباران شیمیایی شهر، مردم را به آنجا هدایت کردند. قبل از هر چیز مجروحین را به طرف حمام واقع در داخل هدایت می کردند تا دوش بگیرند و لباس هایشان را عوض کنند. بعداً سرم وصل می کردند و قطره چشم می ریختند. از نظر دارویی نیز نوع و مقدار دارویی که مورد نیاز و مورد مصرف بود، وجود نداشت و این داروها، داروهای اصلی نبودند و فقط حالت ضد عفونی کننده داشتند و درمان اصلی در شهرهای دیگر مثل تهران، تبریز، ارومیه، اصفهان و ... صورت می گرفت.

متأسفانه ما اطلاعی از تعداد متخصصان و امدادگران و پزشکان حاضر در صحنه نداریم. چون این کار در آن موقع در دست بهداری سپاه بود و ما اطلاع دقیقی از این موضوع نداریم، منتها کسانی بودند که به مردم کمک می کردند.

در همان روز اول،

آمار شهدا ۱۱۷ نفر بود اما به

تدریج در اثر عفونت های

پوستی و تنفسی و عوارض

ناشی از بمباران، رقم شهدا

افزایش یافت

کشورشان بازگردند هنگام بازگشت در آخرین نقاط مرزی از جمله سردشت و پیرانشهر بمب‌ها را خالی می‌کردند.^(۱۵) شاید وفاداری مردم مسلمان کرد به تمامیت ارضی ایران و نیز خصومت حزب بعث با رهبران و قوم کرد، بخشی از علت این رخداد باشد.

اما بمباران عصر روز هفتم تیر ماه ۱۳۶۶، مانند بمباران‌های پیشین نبود؛ هوا ناگهان تیره شد؛ گرد و خاک و بوی بسیار بدی همچون بوی سیر یا غذای فاسد شده یا سم درختان در فضای شهر پیچید و سرنوشتی دیگر رقم خورد.

ابعاد فاجعه هنگامی روشن می‌شود که بدانیم، بخشی از مصدومان حادثه به علت نوشیدن آب آلوده، شهید یا مجروح شده بودند زیرا سرچشمه آب، درست نزدیک محل بمباران بود.^(۱۶)

○ عزیزپور اقدام: شهر سردشت یکی از شهرهای مقاوم ایران در جریان جنگ تحمیلی بود. حتی در تاریخ ۵۹/۷/۱۸ سردشت با بمب‌های ناپالم بمباران شد. یعنی ۱۸ روز بعد از آغاز جنگ تحمیلی، این شهر اولین شهر ایران بود که بمباران شد. با این حال مردم شهر را ترک نکردند و این یک دلگرمی قوی برای رزمندگان بود و مردم خودشان در این منطقه با رژیم بعث عراق می‌جنگیدند و ما حتی روستاهایی را در چند صد متری جنگ داشتیم ولی با این حال مردم روستا را تخلیه نمی‌کردند و مردم پشتیبانی قوی‌ای از رزمندگان ببه عمل می‌آوردند. دلیل دیگرش این بود که سردشت از نظر موقعیت جغرافیایی با عراق هم مرز است و همیشه پناهگاه خوبی برای مخالفان رژیم بعث عراق مانند نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق بود و به همین دلیل صدام حسین کینه شدیدی نسبت به مردم سردشت داشت.

○ محمدیان: اتفاقاً زمانی که در مراسم شصتمین سالگرد بمباران هیروشیما شرکت کردم یکی از دانشجویان دانشگاه اقتصاد هیروشیما همین پرسش را از من پرسید ولی من نتوانستم جواب این سؤال را بدهم و تنها چیزی که گفتم این بود که این از بدشناسی مردم سردشت بود که قرعه فال به نام آنها افتاد. البته می‌توان گفت صدام شاید به این وسیله می‌خواست به مسئولین ایران اعلام

چنانکه گفتم سردشت پر از گرد و خاک بود و ماشین‌هایی که از آنجا می‌گذشتند این مواد را به داخل حمام می‌آوردند و ما به جای اینکه مصدومین را درمان کنیم با دست خودمان آمار مصدومین را بالا می‌بردیم و از این موضوع بی‌اطلاع بودیم.

○ خانم سالمی: در آغاز، کمک‌های چندانی ارائه نشد چرا که حتی دولت هم تصور نمی‌کرد که یک منطقه غیرنظامی مورد حمله بمباران شیمیایی قرار بگیرد تا خودش را برای این موضوع آماده کند. حتی پزشکان نیز اطلاع چندانی در این زمینه نداشتند و پزشک متخصصی در آن زمان در منطقه وجود نداشت و هنوز هم پزشک متخصصی در این زمینه

در شهرها وجود ندارد. اما در آن موقع من شاهد بودم پماد سفیدی را به صورت مردم می‌زدند بعد یک سرم نمکی تزریق می‌کردند و یک قطره در چشمانشان می‌ریختند.

○ دکتر سقط فروش: اقدامات درمانی اولیه ما همسان داروی تیوسولفات و استفاده از قطرات چشمی و

**سردشت در اثنای
جنگ بارها مورد هجوم
هواپیماهای عراقی
قرار گرفت، تعداد این
بمباران‌ها را بیش از ۶۰ بار
ذکر نموده‌اند**

پمادهای پوستی بود.

هدف رژیم عراق از بمباران شیمیایی سردشت

درباره علت بمباران شیمیایی سردشت تاکنون دلایل مشخصی ارائه نشده است. هر آن چه در این باره گفته می‌شود؛ در واقع نوعی تحلیل است و بر داده‌های تاریخی مشخصی مبتنی نیست. این شهرستان مرزی در اثنای جنگ بارها مورد هجوم هواپیماهای عراقی قرار گرفت. تعداد این بمباران‌ها را بیش از ۶۰ بار ذکر نموده‌اند.^(۱۷) گفته می‌شود هواپیماهای عراقی، پس از ناکامی در بمباران اهداف از پیش تعیین شده از جمله پادگان‌ها، چون نمی‌توانستند همراه با بمب‌ها به

رفتار درستی نداشتند و دلیل دیگر این که می‌گویند در آن روز یک گروه ضد رژیم بعث عراق به نام حزب دمکرات کردستان عراق در سردشت بودند و به همین دلیل شهر را بمباران کردند.

مدت ماندگاری آثار مواد شیمیایی در منطقه

○ دکتر سقط فروش (تنها پزشک حاضر در صحنه بمباران شیمیایی در باره ماندگاری مواد شیمیایی): «در مورد گاز خردل تا زمانی که بمب خنثی نشده، اثر آن در منطقه باقی می‌ماند (گفتنی است در این بمباران، چند بمب منفجر نشده و عمل نکرده وجود داشت). من بیماری داشتم که تا چهل روز بعد از بمباران سالم بود اما روز چهارم به خانه رفته و لباس‌های روز اول بمباران را شسته بود و بلافاصله آلوده شده بود. متأسفانه گاز خردل، گاز سنگین و ماندگاری است و بیشترین صدمه را وارد می‌کند.»^(۱۷)

○ عزیزپور اقدم: با توجه به گفته کارشناسان، گاز خردل با ماده‌ای ترکیب شده که آثارش تا ۵۰ سال در منطقه باقی می‌ماند و این هم به تحقیقات بیشتری نیاز دارد که کارشناسان این موضوع را مورد تحقیق قرار دهند.

○ محمدیان: چنان‌چه گفته شد، اولاً: دانش بشری هیچ‌گونه اطلاعی از چگونگی معالجه مصدومین شیمیایی نداشت. حتی در این رابطه هنوز نیز تحقیق نشده که بمب‌های شیمیایی از جمله گاز خردل چرا در محیط اثر می‌گذارد و آیا این مواد ماندگار است یا ماندگار نیست. به هر حال، چنان‌که متخصصین اظهار می‌دارند، مواد به کار رفته در گاز خردل به شکلی است که اثر آن سال‌های سال باقی می‌ماند. بر این اساس ممکن است هنوز هم اثر این گازها در منطقه و در محیط باقی مانده باشد.

چگونگی روند درمان و کنترل عوارض گاز خردل در بین مصدومین شیمیایی

○ محمدیان: متأسفانه تا زمانی که مصدوم خودش احساس ناراحتی کند و به پزشک مراجعه نماید راهی برای پی بردن به مصدومیت وجود ندارد. اگر چه دوره‌هایی را گذاشته بودند که هر چند ماه، یک بار یک

کند که یک سلاح خطرناک در اختیار دارد و ابائی نیز از به کارگیری آن ندارد و به این ترتیب آنها را بترساند تا از دفاع دست بکشند یا عقب نشینی کنند. به این دلیل شاید شهر کوچک و مرزی سردشت را انتخاب کرد چون استفاده از سلاح‌ها یا بمب‌های شیمیایی در کنوانسیون‌های بین‌المللی ممنوع بود و اگر شهر بزرگ‌تری را انتخاب می‌کرد ممکن بود در خارج و در جوامع بین‌المللی سر و صدای زیادی برپا شود و از این نظر رژیم صدام مورد شماتت واقع شود. از طرف دیگر، صدام در نظر داشت به ایرانی‌ها اعلام کند که اگر اراده کند می‌تواند شهرهای بزرگ‌تر را نیز هدف حمله قرار بدهد. با این وجود این جواب پرسش شما نیست، چرا که اگر بگوئیم سردشت یک شهر کوچک مرزی بود، بانه، پیرانشهر، اشنویه، مریوان نیز این شرایط را داشتند؛ اما می‌توان گفت که این بدشانسی مردم سردشت بود که قرعه فال به نام آنها افتاد. اگر چه نظرات دیگری نیز مطرح است که گفتن آنها خالی از لطف نیست. هرچند که صحت این گفته‌ها هنوز مشخص نیست. گویا در سال ۱۹۷۵ آقای بارزانی و تعدادی از کردهای عراقی که به ایران پناهنده شده بودند، تعداد زیادی از آنها در سردشت به خصوص در شهرکی در فاصله ۲۰ کیلومتری سردشت، اسکان داده شدند و قرارداد الجزایر که بین صدام و شاه منعقد شد و جنگ کردها و شورش آنها به شکست منجر شد تعداد زیادی در سردشت و ربط باقی ماندند. یک سال بعد از این قضیه، معاون و شخص صدام حسین به شهر ربط آمدند و با بعضی از سران کردهای عراقی نشست داشتند تا آنها را تشویق کنند که به عراق برگردند اما کردهای عراقی و مردم ربط استقبال خوبی از صدام نداشتند و گویی به طرف آنها گوجه فرنگی و تخم مرغ گندیده پرتاب کرده بودند و این خاطره در ذهن صدام حسین باقی مانده بود تا این که در جنگ ایران و عراق، زمانی که موضوع استفاده از سلاح‌های شیمیایی مطرح شد، در میان شهرهایی که نام برده شده صدام سردشت را انتخاب کرده است.

○ خانم سالمی: گفته می‌شود در زمان‌های قبل از جنگ، یک بار صدام به سردشت آمده که مردم سردشت با او

گنجشک و مرغ مردند. واقعاً این مواد تأثیر مخربی بر طبیعت داشت ولی باز هم درختان سبز شدند. حتی ما روستایی به اسم رَش هَرْمَه داریم که بمباران شیمیایی شده بود، و گفته می شد درختانی که در نزدیکی محل بمباران بودند تا ۱۰-۱۵ سال سبز نشده اند و این را باید کارشناسان خاک و کشاورزی یا حتی سازمان محیط زیست مورد تحقیق قرار دهند که این مواد تا چه اندازه می تواند بر طبیعت اثر بگذارد.



آثار مواد شیمیایی بر آذوقه مردم

○ عزیزپور اقدام: در روزهای اول، کلاً تأثیر گذاشته بود چون من خودم اینجا نبودم ولی می گفتند دولت دستور داده بود برای حفظ سلامتی افراد، تمام آذوقه، میوه و خوراکی ها را از بین ببرند.

○ محمدیان: مواد اولیه ای که در نزدیکی محل انفجار بود کلاً دور ریخته شد. از جمله بعضی از مغازه ها که وسایل خواروبار فروشی داشتند همه وسایل داخل مغازه آنها را دور ریختند و از بابت خسارتی به آنها پرداخت نشد.

○ خانم سالمی: در ابتدا مردم اطلاعی از این موضوع نداشتند، حتی خود ما همان شب رفتیم و تمام آذوقه ای که در خانه داشتیم را جمع کردیم و با خودمان بردیم چون واقعاً مجبور بودیم اگر این کار را نمی کردیم از گرسنگی می مردیم. البته دولت هم از این نظر کمک هایی را انجام می داد. اما این کمک ها به اندازه تمام مردم نبود و به بعضی ها هم نمی رسید.

عوارض جسمی و روحی مواد شیمیایی

به گفته متخصصان، عامل شیمیایی بکار رفته در سردشت از نوع گاز سولفور مستارد یا گاز خردل بوده و به طور خلاصه علائم مصدومیت ناشی از آن عبارتند از:

تیم پزشکی می آمد و مردم را معاینه می کرد اما این دوره ها هم مشخص نبود و ممکن بود که این دکترها زمانی بیایند که چون فرد اطلاعی از این موضوع نداشت به خارج از شهر می رفت و نمی توانست از وجود این دکترها بهرم مند شود. چنانچه گفتم این پزشکان هر سه ماه یا چهار ماه یک بار می آمدند الان هم مشخص نیست و دو، سه سال یک بار می آیند و آن هم مشخص نیست که هدف شان معالجه مصدومین است یا برای اطلاع و دانشی که مورد نیاز خودشان است به سردشت می آیند. ● آیا با این همه گرد و غباری که در منطقه وجود دارد مشکلی برای افراد مصدوم پیش نمی آید؟

○ عزیزپور اقدام: البته این امر مشکلاتی را به وجود می آورد چراکه اکثر آریه های این مصدومین شیمیایی، دچار عفونت است و متأسفانه شهر سردشت پر از گرد و غبار است. این افراد که از خانه بیرون می آیند ریه هایشان آمادگی برای عفونت دارد و برای آنها خیلی مشکل ساز است و ما باید سعی کنیم محیطی سالم و آرام و به دور از این مواد برای این عزیزان ایجاد کنیم.

تأثیر مواد شیمیایی بر طبیعت سردشت

○ عزیزپور اقدام: در مرحله اول، تمام برگ درختان فرو ریختند و همه حیواناتی که در منطقه بودند مثل: گربه،

این موضوع نیز باید توسط کارشناسان مورد مطالعه قرار بگیرد.

O محمدیان: از نظر جسمی، افراد در همان روزهای اولیه، بینایی شان را از دست دادند و پوست شان به صورت وحشتناکی تاول زده بود. کسانی که شهید شدند تا لحظه مرگ درد و رنج بسیاری را متحمل شدند. آنهایی که ماندند توانایی یک انسان سالم را هنوز هم ندارند؛ مثلاً از نظر بینایی مشکل زیادی دارند؛ از نظر پوستی بعضی وقت ها، پوست شان خارش، سوزش و حالت قرمزی به خود می گیرند؛ ریه هایشان مشکل زیادی دارد و از نظر اعصاب دچار مشکل هستند.

از نظر روانی، گفته می شود خانم ها و دخترانی که دچار مصدومیت شیمیایی شده بودند عقیم شده اند و این موضوع باعث شده بود با این که آنها مصدوم شیمیایی بودند اما مصدومیت شان را مخفی نگهدارند تا برای ازدواج شان مشکلی پیش نیاید و این امر باعث شده از حقوقی که حق آنها بود صرف نظر کنند.

مشکلاتی که مصدومین دارند به شدت مصدومیت آنها بستگی دارد. این مصدومین هر از چندگاه باید به پزشک مراجعه کنند و متأسفانه هنوز هم در سردشت پزشک متخصصی در این زمینه وجود ندارد و مصدومین باید به شهرهای دیگر مثل ارومیه، تهران و... بروند. از نظر دارویی نیز اگر چه در سردشت یک کلینیک مصدومین شیمیایی دایر شده که از این نظر رفع مشکل بشود اما باز هم بسیاری از مصدومین از این موضوع شاکی هستند که داروهایی را که پزشکان برای آنها تجویز می کنند در داروخانه ها وجود ندارد. مشکل دیگر این است که علی رغم این که مسئولین بنیاد جانبازان گفته اند که ما برای مصدومین شیمیایی (از نظر

بسته به شدت آلودگی، پس از دو تا هشت ساعت، علائم به صورت قرمزی و خارش پوست شروع می شود و رفته رفته طی دو تا هجده ساعت بعد، ابتدا تاول های کوچک و سپس تاول های بزرگ پدیدار می گردد. بهبودی تاول ها ممکن است تا چند ماه به درازا بکشد.

علائم چشمی، که معمولاً زودتر آغاز می شوند و به قرمزی، پرخونی، سوزش و درد چشم و ترس از نور و بالاخره آسیب قرنیه می انجامد اگر قرنیه آسیب ببیند به کوری موقت یا دائمی منجر می گردد.

ریه ها و راه های تنفسی که از طریق استنشاق گاز خردل ملتهب می شوند و با تخریب راه های تنفسی در صدا نیز خشونت پدید می آید و به تدریج سبب بروز سرفه، تنگی نفس، خس خس و... می شود. در واقع، بیشتر مرگ و میرهای اولیه، ناشی از آسیب های ریه و دستگاه تنفسی است.^(۱۸)

O عزیزپور اقدم: از نظر جسمی عارضه هایی مانند ریزش آب از چشم، خارش چشم، کوری چشم، سوزش پوست، تاول زدن و ناراحتی های تنفسی در اوایل بمباران وجود داشت و در حال حاضر ناراحتی هایی مانند ریه، پوست و چشم وجود دارد. حتی افرادی هستند که بعد از ۲۰ سال هنوز چشمهایشان به نور حساس است. از نظر پوستی، خشک شدن پوست، خارش، سوزش و ناراحتی های ریه و تنگی نفس، عفونت کردن ریه ها به خصوص در فصل زمستان، مصدومین را آزار می دهد.

از نظر روحی، این قضیه بر روی تمام مردم، هم مصدومین و هم غیر مصدومین اثر گذاشته است. آنهایی که مصدوم هستند، همیشه در این فکر هستند که این مواد اثر خود را در بدن، خون، پوست و در همه وجود آنها باقی گذاشته است و حتی از این نگرانند که آیا فردا بعد از ازدواج بر روی بچه های آنها نیز اثر می گذارد یا نه؟ و افراد غیر مصدوم همیشه در ترس و وحشت هستند که اثرات باقی مانده از این گازها در منطقه بر آنها نیز اثر بگذارد. درخصوص آثار مواد شیمیایی بر نسل های بعد، ظاهراً هیچ گونه تاثیری نگذاشته و بچه های این نسل مشکلی با این موضوع ندارند. البته

در مرحله اول

بمباران سردشت،

تمام برگ درختان ریختند

و همه حیواناتی که در

منطقه بودند مثل: گربه،

گنجشک و مرغ مردند

در روزهای اول این بود که یاد سردشت را زنده نگه داریم و واقعه سردشت را مطرح کنیم. بعد سعی در شناسایی مصدومین کردیم. در اوایل ۹۹ نفر به عنوان مصدوم شیمیایی شناخته شده بودند و در بنیاد جانبازان پرونده داشتند اما انجمن توانست این رقم را به ۱۵۰۰ نفر برساند که البته ما معتقدیم تمام مردم سردشت به نحوی با این مسئله درگیرند. از نظر بین المللی نیز ما در دادگاه منع تولید و تکثیر سلاح های کشتار جمعی شرکت کردیم که البته جرعه این کار را هم انجمن زد. از نظر مالی نیز بیشتر اعضای انجمن و افراد خیر هستند که به انجمن کمک می کنند.

○ محمدیان: تا قبل از سال ۱۳۷۹ آمار مصدومین که تحت پوشش بنیاد بودند به ۱۰۰ نفر نمی رسید و آنها در صدهای کمی داشتند اما در حال حاضر آمار این افراد به ۱۷۰۰ نفر رسیده است. موضوع دیگر اینکه بمباران شیمیایی سردشت نه تنها در جهان بلکه در ایران هم شناخته شده نبود و برای این موضوع مراسمی هم گرفته نمی شد. الان در این روز در سردشت مراسمی برگزار می شود. حتی در شهرهای دیگر از جمله تهران، مسئولین و بعضی از انجمن ها به مناسبت این روز مراسمی برگزار می کنند و الان موضوع بمباران شیمیایی سردشت هم در جهان و هم در ایران تاحدودی شناخته شده است و در مراسمی که در این روز در سردشت به کمک مردم و مسئولین برگزار می شود انجمن از مهمان های خارجی دعوت به عمل می آورد. اگر چه تاکنون امکان حضور همه آنها در سردشت وجود نداشته است. موضوع مهم دیگر اینکه روز ۸ تیر را به عنوان روز مقابله با سلاح های شیمیایی نام گذاری کرده اند و این اقدامات و کارهای دیگری که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست از دستاوردهای انجمن بوده است. البته این که انجمن تا چه حد به اهداف خودش دست یافته است باید مدم نظر بدهند.

○ خانم سالمی: یکی از دلایل تشکیل این انجمن و عضویت در آن این بود که صدای مظلومیت مان را به گوش تمام مردم جهان و حتی مسئولین کشور خودمان برسانیم.

معالجه قطعی) هیچ کاری نمی توانیم بکنیم فقط ما باید کاری کنیم که سال های باقی مانده از عمرشان را در آسایش و آرامش بگذارند؛ اما باز هم از نظر رفاهی مشکلاتی هست. به عنوان مثال متأسفانه یک سالن ورزشی، تفریحی، استفاده از یک محیط سبز و محیط خوب در سردشت وجود ندارد.

○ خانم سالمی: تا آن حدی که من اطلاع دارم از نظر جسمی، پوست افراد مصدوم تاول می زد، چشم هایشان دچار خارش شدیدی بود و بیشترشان حتی کور می شدند که هنوز هم مردم از نظر آسیب های چشمی مشکلات زیادی دارند. حتی من خودم چشم هایم عفونت دارند. در

تابستان ها نیز از نظر پوستی مشکلات زیادی داریم. از نظر روحی، حال روحی مردم خیلی بد بود چون هر روز خبر مرگ افراد زیادی را می آوردند و همه منتظر خبر بد بودند.

بعد از بمباران شیمیایی میزان بیماری های صعب العلاج مثل: سرطان ریه، سرطان

خون و غیره در منطقه زیاد شده است، که البته این بیماری ها تا قبل از این رویداد بسیار کم بود، اما باید این موضوع را افراد متخصص تشخیص بدهند.

تأسیس انجمن دفاع از حقوق مصدومان بمباران شیمیایی

○ عزیزپور اقدم: پس از گذشت ۱۳ سال از بمباران شیمیایی، وقتی می دیدیم در همه جای دنیا و در مملکت و در شهر خودمان این موضوع دارد فراموش می شود با تعدادی از مصدومین و افراد دیگر، انجمنی را تشکیل دادیم که حداقل نام این عزیزان را زنده نگه داریم و انجمنی بر علیه سلاح های کشتار جمعی باشد. هدف ما

به گفته متخصصان،
عامل شیمیایی بکار رفته در
سردشت از نوع گاز سولفور
موستارد یا گاز خردل
بوده است



واکنش های بین المللی در برابر بمباران شیمیایی

○ عزیزپور اقدم: متأسفانه در روزهای اول هیچ واکنشی به بمباران شیمیایی سردشت در مجامع بین المللی نشان داده نشد. اگر همان موقع که سردشت بمباران شیمیایی شده بود مجامع بین المللی با این موضوع برخورد می کردند، هیچ وقت صدام به خودش اجازه نمی داد که حلبچه را بمباران شیمیایی کند. چون همان طور که می دانید سردشت چند ماه پیش از

حلبچه بمباران شیمیایی شد و اگر مجامع بین المللی با صدام برخورد می کردند صدام هیچ وقت جرأت بمباران حلبچه را پیدا نمی کرد.

○ خانم سالمی: جوامع بین المللی در آن زمان در قبال این واقعه خیلی عادی رفتار کردند و واکنش شان تنها در حد یک خبر در تلویزیون یا چاپ این خبر در روزنامه بود. حتی در زمان حال نیز آنها واکنش چندانی به بمباران شیمیایی سردشت نشان نمی دهند.

انتظارات و توقعات مصدومین شیمیایی سردشت

○ عزیزپور اقدم: از انتظارات آنها این است که دولت با دید وسیع تری به سردشت نگاه کند و محیط آرام و سالمی را برای مصدومین شیمیایی به وجود آورد. بر طبق پرونده های موجود در بنیاد شهید و بنیاد جانبازان وجود دارد که ۱۶۰۰ نفر پرونده دارند و با توجه به اینکه سردشت یک شهر قربانی سلاح های شیمیایی است لذا محیط سالم و آرامی را برای این افراد به وجود آورند. البته مردم نیز باید خودشان تلاش کنند و درخواست های معقولی داشته باشند و برای آبادانی شهر، مردم و مسئولین دست در دست هم تلاش کنند. سردشت یکی از زیباترین منطقه های ایران است. با دارا بودن طبیعتی زیبا مثل جنگل های وحشی، آبشار زیبای

شلماش و طبیعت زیبایی آن، روستای سرسبز بیوران، دشت وزنه، گراوان که این منطقه دارای آب درمانی می باشد و با توجه به این موارد دولت باید طرح های ویژه ای برای آن در نظر بگیرد و با این کار می تواند این شهر را به یکی از مناطق توریستی نه تنها در ایران بلکه در کل جهان تبدیل کند.

○ خانم سالمی: ما این تقاضا را داریم که فریاد مظلومیت ما را به گوش مردم جهانیان برسانند و کاری کنند که توجه بیشتری به سردشت شود. البته مشکلات افرادی نظیر ما که به عنوان جانباز شیمیایی شناخته نشده ایم زیاد است. به عنوان مثال در سردشت هنوز هم دکتر متخصصی برای درمان ناراحتی های مصدومین شیمیایی وجود ندارد به همین دلیل زمانی که دچار مشکل می شویم ما را به تهران و ارومیه منتقل می کنند که البته تمام مخارج بر عهده خودمان است و بیشتر مردم که از نظر مالی مشکل دارند باید به هر صورتی که هست این پول را تهیه کنند که این امر برای مردم ما خیلی سخت است. حتی موارد بسیاری است که افراد به دلیل فقر مالی حاضر نیستند به شهرهای دیگر بروند و درد و عذاب را تحمل می کنند. اگر این افراد به عنوان جانباز شیمیایی قبول شوند و از مزایای آنها بتوانند استفاده کنند بسیاری از مشکلات شان حل می شود.

یادداشت‌ها

۱. حسین محمدیان؛ بویی ناآشنا، مه‌آباد، نشر عابد، ۱۳۸۰، ص ۷.
 ۲. مهدی فعال، باید نسبت به سلاح‌های شیمیائی ایجاد حساسیت کرد، ماهنامه فرهنگی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۱۷.
 ۳. محمدیان، پیشین، ص ۲۳۹.
 ۴. عمر لحاف دوزی؛ بمباران شیمیائی شهرستان سردشت ۷ تیر ۱۳۶۶، مه‌آباد: بی‌نا، ۱۳۸۵، ص ۲۴.
 ۵. شیرین رحیمی؛ زنان مصدوم شیمیائی رنج مضاعف، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۲۲.
 ۶. لحاف دوزی، پیشین، ص ۲۵.
 ۷. محمدیان، پیشین، ص ۷.
 ۸. مصطفی اسدزاده؛ دیدم فقط باید خدا را صدا بزنم، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۳۶.
 ۹. فعال، پیشین، ص ۱۷.
 ۱۰. رحیمی، پیشین، ص ۲۲.
 ۱۱. لحاف دوزی، پیشین، ص ۹۰.
 ۱۲. همان، ص ۸۹.
 ۱۳. همان، ص ۸۸.
 ۱۴. اسدزاده، پیشین، ص ۳۶.
 ۱۵. فعال، پیشین، ص ۱۷.
 ۱۶. هاشم کریمیان؛ ما با درد خود آشنائیم، ماهنامه فرهنگی تاریخی یاران شاهد، دوره جدید، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۸۶، ص ۳۰.
 ۱۷. لحاف دوزی، پیشین، ص ۸۹.
 ۱۸. محمدرضا اشرفی؛ دست‌های آلوده، عطش دشت: مجموعه مقالات ویژه نامه شهدا و جانبازان بمباران شیمیائی سردشت، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران آذربایجان غربی، ۱۳۸۶، ص ۱۵.
- و مصاحبه اختصاصی با:
آقای حسین محمدیان.
آقای صالح عزیزپور اقدم.
خانم صبری سالمی.
دکتر حسن سقط فروش.